

# مطبوعات اصفهان در انقلاب مشروطیت (۱۳۲۴ تا ۱۳۲۶ هـ ق)

فروغ الزمان نوری اصفهانی

## مقدمه

از سالهای آغازین قرن ۱۹ میلادی و در پی گسترش روابط خارجی ایران با دولتهای اروپایی و به ویژه پس از جنگهای ایران و روسیه و شکست ایران در این جنگها که به جدایی بخش مهمی از خاک ایران انجامید، اندیشمندان و سیاستمداران واقع بین ایرانی فرصت و امکان آن را یافتند که علاوه بر آشنایی با تمدن جدید غرب و امکانات و تواناییهای فنی نظامی و اقتصادی آن به عقب ماندگی ایران آگاه شوند و در جست و جوی راههایی برای غلبه بر این عقب ماندگی برآیند.

عقب ماندگی که حاصل مجموعه ای از شرایط و تحولات داخلی و منطقه ای از جمله تغییرات راه تجارت آسیا و اروپا، جنگهای داخلی که پس از انقراض صفویه به هرج و مرج گسترده ای منجر شده بود، استقرار ترکان عثمانی در آسیای صغیر که منجر به قطع رابطه ایران با تمدن غرب و دستاوردهای علمی و دانش جدید آن و... شده بود.<sup>۱</sup>

میرزا صالح شیرازی نخستین روزنامه ایران را در سال ۱۲۵۳ هـ. ق پی ریزی نمود که شماره اول آن در ۲۵ محرم ۱۲۵۳ ق/ اول ماه مه ۱۸۳۷ میلادی در تهران انتشار یافت. این روزنامه یا نام «کاغذ اخبار» (که ترجمه «News Paper» بود) در آغاز ماهی یک شماره و بعداً به صورت نامنظم تا چند سال انتشار یافت و سرانجام نتوانست پایدار بماند و برای همیشه تعطیل شد.<sup>۲</sup>

عقب ماندگی که حاصل مجموعه ای از شرایط و تحولات داخلی و منطقه ای از جمله تغییرات راه تجارت آسیا و اروپا، جنگهای داخلی که پس از انقراض صفویه به هرج و مرج گسترده ای منجر شده بود، استقرار ترکان عثمانی در آسیای صغیر که منجر به قطع رابطه ایران با تمدن غرب و دستاوردهای علمی و دانش جدید آن و... شده بود.<sup>۱</sup>

استاد محیط طباطبایی در مورد «کاغذ اخبار» می نویسد: «به قرینه معلوم می شود که کاغذ اخبار خالی از قبول و اقبال نبوده است، چنانکه شماره های معدود آن به زودی مصرف شده و دست به دست گردیده و از میان رفته است.»<sup>۳</sup>

از همان دوره جنگهای ایران و روس، عباس میرزا و وزیر وی قائم مقام به اقداماتی برای غلبه بر عقب ماندگی ایران دست زدند، از جمله این اقدامات اعزام محصلان ایرانی به اروپا جهت فراگرفتن علم و دانش جدید بود. از این رو نخستین بار در سال ۱۲۲۶ هـ. ق/ ۱۸۱۱ م، دو نفر به انگلستان اعزام شدند و در ادامه این روند در سال ۱۲۳۰ هـ. ق/ ۱۸۱۵ م هیأت ۵ نفره ای از جوانان ایرانی به انگلستان فرستاده شدند. میرزا صالح شیرازی بنیانگذار روزنامه و روزنامه نگاری در ایران از اعضای این هیأت بود که علاوه بر تحصیل در عرصه های تاریخ، جغرافیا و

- ۱- فریدون آدمیت، فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت (تهران، سخن، ۱۳۴۰)، همچنین محمدحسین خسروپناه. «سیر تجددطلبی سیاسی در ایران عصر قاجار»، چیستا سال ۱۵، شماره ۵-۴، دی و بهمن ۷۶.
- ۲- فریدون آدمیت، فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت، ص ۱۱.
- ۳- فریدون آدمیت، امیرکبیر و ایران، خوارزمی، تهران، ۱۳۵۴، ص ۳۶۹.
- ۴- محمد محیط طباطبایی، تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، بعثت، تهران، ۱۳۶۶، ص ۲۶.



و در اصفهان روزنامه «فرهنگ» و... منتشر شدند.<sup>۷</sup> گرچه دست‌اندرکاران نشر روزنامه در ایران بیشتر از تحصیلکرده‌ها و دانش‌آموختگان آگاه دوره خویش بودند، اما به علت استبداد حاکم بر کشور و نبود قانون نمی‌توانستند به بررسی همه‌جانبه معضلات کشور بپردازند و حتی اخبار صحیح کشور را منتشر نمایند. از این رو به منظور آگاه ساختن مردم و افشاگری شرایط کشور، آگاهان سیاسی ناراضی از شرایط، به انتشار روزنامه‌هایی در خارج از کشور دست زدند. اینان به‌طور عمده در سرزمینهای همجوار ایران فعالیت می‌کردند و روزنامه‌های خویش را به انحاء مختلف در ایران توزیع می‌کردند. از این روزنامه‌ها می‌توان به اختر (استامبول)، ثریا، حکمت (در مصر)، جبل‌المتین (کلکته)، قانون (لندن) و... اشاره کرد.

حمید مولانا در این باره می‌نویسد:

«... در آخرین ربع قرن نوزدهم روزنامه به‌عنوان یک وسیله ارتباط جمعی... از دست دولتیان به مردان جدید انتقال پیدا کرد. به عبارت دیگر از مردان حکومت مطلقه به مردان انقلابی و آزادیخواه منتقل گشت.»<sup>۸</sup>

به‌رغم این، سرآغاز واقعی روزنامه‌نگاری پایدار در ایران به دوره صدر اعظمی میرزا تقی‌خان امیرکبیر باز می‌گردد. امیرکبیر در تداوم و پیوند تلاشهای گسترده‌ای که برای اصلاح و نوسازی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران انجام می‌داد به لزوم و امر انتشار روزنامه نیز توجه خاصی مبذول داشت. از این رو، در سال ۱۲۶۷ ه. ق / ۱۸۱۵ م شرایط و امکانات لازم را برای نشر روزنامه «وقایع اتفاقیه» فراهم ساخت.

هدف امیرکبیر یکی اطلاع یافتن کارکنان دولت از اوضاع جهان و دیگری پرورش عقلانی مردم و آشنا کردن آنها به دانش جدید و احوال دیگر کشورها بود.<sup>۵</sup>

نخستین شماره «وقایع اتفاقیه» در روز جمعه ۵ ربیع‌الثانی ۱۲۶۷ ه. ق / ۷ فوریه ۱۸۵۱ میلادی در تهران انتشار یافت که این امر تا ده سال تداوم داشت و در سال ۱۲۷۷ ه. ق نام این روزنامه دستخوش تغییر گردید، در شماره ۴۷۱ واژه «اتفاقیه» را از کنار «وقایع» برداشتند و از شماره ۴۷۲ نام آن به «روزنامه دولت علیه ایران» تغییر یافت.<sup>۶</sup>

از این به بعد روزنامه‌های دیگر به تدریج شروع به انتشار کردند که می‌توان به روزنامه‌های «شرف»، «شرافت»، «ایران»، «مریخ»، «آزاد»، «دانش» و... اشاره نمود که جملگی در تهران و تحت نظارت و اداره دولت قرار داشتند. در دیگر شهرهای کشور نیز به تدریج انتشار روزنامه، مطرح و آغاز گردید. در تبریز روزنامه «ملتی» که پس از چند شماره به فرمان مظفوالدین میرزا ولیعهد به «تبریز» تغییر نام داد، در شیراز روزنامه «فارس»

۵- فریدون آدمیت، امیرکبیر و ایران، ص ۳۷۱.

۶- گوئل کهن، تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، ج ۱ آگاه، تهران، ۱۳۶۰، ص ۴۴.

۷- همان، ص ۷۹-۸۰.

۸- حمید مولانا، سیر ارتباطات اجتماعی در ایران، دانشکده ارتباطات اجتماعی، تهران، بی تا، ص ۹۴.

وی در توضیح عملکرد مطبوعات خارج از کشور در دوره ناصرالدین شاه می نویسد:

«... مطبوعات این دوره با مطالب خود توانستند بین روحانیون ایران و روشنفکران ایران در اروپا و تحصیلکرده‌های خارجی در ایران پلی ایجاد کنند و گروه مذهبی و روحانی را تا حدودی به طرف خود جلب نمایند. مطالب و مقالات این دوره نشانه پیوستگی طبقات روحانی و تحصیلکرده و جوان کشور است...»<sup>۹</sup> که در نهایت به انقلاب مشروطیت در ایران انجامید.

### انقلاب مشروطیت ایران

دکتر عبدالهادی حائری در مورد اندیشه و فکر حاکم بر مخالفان دولت استبدادی قاجار در ایران می نویسد:

«اندیشه‌گران ایران... احساس می‌کردند که نظام حاکم آن زمان در ایران دیگر تحمل‌ناپذیر است. آنان بدان باور بودند که ایران هنگامی از امنیت و آسایش، آبروی بین‌المللی، اهمیت و ثبات برخوردار خواهد شد که حکومت استبدادی آن زمان در سرزمین ایران ریشه کن شود... آنان به دست آورده بودند که رژیم ایران به علت فساد حکومت از درون در حال واژگونی است و به سبب مداخله و کارهای رقابت‌آمیز و تجاوزکارانه امپریالیست‌ها از بیرون به فرسودگی و زیانهای جانفرسا دچار شده است... و هموطنان ایرانی‌شان از هرج و مرج خسته و ناخشنودند و بنابراین یک مبارزه فکری و مطبوعاتی را از درون و بیرون کشور آغاز کردند.»<sup>۱۰</sup>

ظلم و ستم حاکم بر ایران، مسافرت‌های خارج و دربار پرهزینه ایران و ریخت و پاش‌های بی حساب شاه و درباریان، وضع نامطلوب اقتصادی، استقراض از بیگانگان، خزانه خالی کشور، واگذاری امور گمرکات به بلژیکی‌ها و... که نارضایتی عمیق اجتماعی را دامن می‌زد، مسائلی بود که نمی‌توانست از چشم مطبوعات خارج از کشور دور بماند. اینان با بررسی هر یک از این مسائل و افشای رژیم ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه، «به‌طور مرتب مسائل مهم کشوری را مورد بحث قرار می‌دادند و مردم را علیه حکومت تحریک و به انقلاب تشویق می‌کردند.»

در تداوم نارضایتی اجتماعی از اواخر سال ۱۳۲۳ ق/ ۱۹۰۵ م اعتراض‌های پراکنده، اما رو به افزایش مردم تهران آغاز شد. ریشه‌های این نارضایتی‌ها به سالهای قبل باز می‌گشت. در سال ۱۳۱۵ هـ. ق/ ۱۸۹۷ م

سه نفر بلژیکی به ریاست «نوز» برای سامان دادن به وضع گمرک ایران استخدام شدند.<sup>۱۱</sup> در سال ۱۳۱۷ ق/ ۱۸۹۹ م تقاضای وام ایران از روسیه به شرط تغییر تعرفه گمرکی پذیرفته شد. عوارض گمرکی جدید که در سال ۱۳۳۱ ق/ ۱۹۰۳ م به اجرا گذارده شد<sup>۱۲</sup> با اعتراض و شکایتهای شدید تجار سراسر کشور مواجه گشت.<sup>۱۳</sup> مخالفت تجار پایتخت در سال ۱۳۲۳ ق/ ۱۹۰۵ م منجر به تحصن آنها در زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم گردید و این ماجرا و حوادث بعدی سرمنشأ حوادثی گردید که با همیاری دیگر اқشار اجتماعی به تغییر عمده سیاسی در کشور منجر شد.

سعدالدوله وزیر تجارت، جلسه‌ای با حضور چند تن از تجار و عین‌الدوله و مسیو نوز و برخی دیگر از متصدیان امور به منظور بررسی شکایات تجار تشکیل داد. در این نشست تجار ثابت کردند که بیش از آنچه در کتابچه گمرکی تعیین گردیده از آنها عوارض گرفته شده است: «اینکه برحسب تعرفه گمرک یک قران می‌بایست بگیرند، دو تومان و پنج ریال گرفته‌اند»<sup>۱۴</sup> ولی با وجود این عین‌الدوله ترتیب اثری به اعتراض تجار نداد و آنها به دلیل تظلم، در حرم حضرت عبدالعظیم بست نشستند. سعی شد این خبر پراکنده نگردد، چرا که اوضاع دیگر شهرها نیز مستعد قیام بود. این غایله با قول و وساطت محمدعلی میرزا ولیعهد، مبنی بر عزل نوز پس از بازگشت شاه از قرنگ پایان پذیرفت<sup>۱۵</sup> براون، اشاره روشنی به علت تحصن نمی‌کند. وی بعد از ذکر سفر شاه به مشهد می‌نویسد:

«مسافرت شاه تأثیر بدی در پایتخت نمود. بسیاری از بازرگانان در عبدالعظیم متحصن و بازارها مدت پنج روز بسته شدند. در آستانه بهار این سال (۱۹۰۵) بازرگانان از مرخص کردن بارهای تجاری از گمرک خودداری کرده و تلگرافی به شاه نمودند که از حمل امتعه خارجی

۹- همان، ص ۱۰۹ و ۱۱۰.

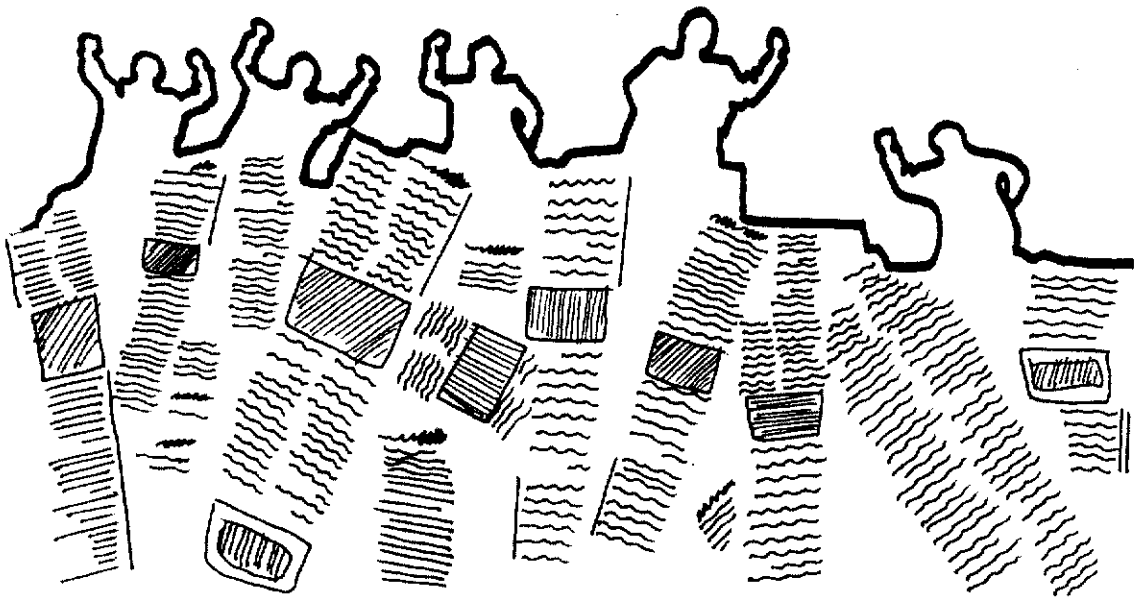
۱۰- عبدالهادی حائری: تشیع و مشروطیت در ایران، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴، ص ۲۷.

۱۱- محمدعلی جمال‌زاده، گنج شایگان، کتاب آزاد، تهران، ۱۳۵۸، ص ۱۳۱.

۱۲- چارلز عیسوی، تاریخ اقتصادی ایران، ترجمه یعقوب آژند، گستره، تهران، ۱۳۶۳، ص ۱۱۱.

۱۳- ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، به کوشش سعیدی سیرجانی، بخش اول، آگاه، تهران، ۱۳۶۲، صص ۶۱۸ و ۶۱۹.

۱۴- همان، ص ۲۶۸. ۱۵- همان، ص ۲۹۳.



هماهنگی حکومت و امام جمعه پراکنده و سرکوب شد. عزیمت گروه معترضان به زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم مهاجرت صغری نام گرفت. این افراد را علما و گروهی از طلاب و تجار و پیشه‌وران تشکیل می‌دادند. هرچند ناظم‌الاسلام می‌نویسد: «... از طایفه تجار معدودی رفتند و اکثراً در خانه‌های خود و یا به گوشه‌ای خزیده»<sup>۲۱</sup> هر چند منشأ این حوادث از توهین به تجار آغاز شد و روحانیون برای همراهی با آنان یکصدا شدند، با این حال کم بودن تعداد تجار در این مهاجرت جای شگفتی و سؤال دارد، البته این مسأله نیز مطرح است که عدم امنیت مالی و ترس از تهاجم حکومت و خطر مصادره اموال برای تجار و پیشه‌وران پیش از سایر گروهها وجود دارد.

با این همه تجار هزینه بست نشینان را متقبل شده، دو تن از آنان به نام حاج محمدتقی و حاج حسن بنکدار وکیل خرج متحصنین شدند، افراد دیگری نیز کمکهای نقدی فرستادند که بین افراد تقسیم شد.

- ۱۶- ادوارد براون، *انقلاب ایران*، ترجمه احمد پژوه، معرفت، تهران، ۱۳۳۸، ص ۱۰۹.
- ۱۷- احمد کسروی، *تاریخ مشروطه ایران*، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۶، ص ۵۱.
- ۱۸- ناظم‌الاسلام کرمانی، *تاریخ بیداری ایرانیان*، ص ۳۳۳.
- ۱۹- ناظم‌الاسلام کرمانی، *تاریخ بیداری ایرانیان*، ص ۳۴۴.
- ۲۰- همانجا.
- ۲۱- یحیی دولت‌آبادی، *حیات یحیی*، ج ۲، جاویدان، تهران، ۱۳۶۲، ص ۷.

به داخل کشور صرف‌نظر خواهند کرد، مگر اینکه مقررات جدید فسخ گردد»<sup>۱۶</sup> با این حال، نارضایتی تجار در شکل اعتراض گروهی، بدون هماهنگی و همراهی سایر اقشار قادر به تغییر نبود، تحصن‌کنندگان تقاضاهای خود را به صورت زیر مطرح ساختند:<sup>۱۷</sup>

- ۱- مخالفت با تعرفه گمرکی جدید و برشمردن زیانهای آن برای بازرگانی کشور
- ۲- برکناری نوز و ذکر دشمنی و بدخواهی‌های او در مورد ایرانی‌ها
- ۳- شکایت از ستمگری کارکنان گمرک و گرفتن پول زیاد از تجار ایرانی

این اعتراضها حاکی از واکنش تجار داخلی در مقابل نفوذ بیگانگان در امور کشور و عدم حمایت دولت مرکزی از سرمایه‌های ملی بود. به دلیل جنگ روس و ژاپن قیمت قند در پایتخت افزایش یافت و علاءالدوله حاکم تهران به این بهانه دو تن از تجار معتبر را چوب زد و عین‌الدوله به‌عنوان صدراعظم از او پشتیبانی کرد. در اعتراض به این واقعه بازارها بسته شد و تجار و علما به‌صورتی وسیعتر و عامتر از واقعه پیش در کنار هم قرار گرفتند.<sup>۱۸</sup> و در طی گردهمایی در مسجد شاه، خواهان جبران توهین وارده بر تجار و عزل علاءالدوله از حکومت تهران<sup>۱۹</sup> شدند. کسروی علاوه بر عزل علاءالدوله، تقاضای تشکیل مجلس برای رسیدگی به دادخواهی مردم را نیز از خواستهای گردآمدگان عنوان می‌کند.<sup>۲۰</sup> تجاوز و توهین عمال حکومت به تجار جرعه لازم برای اشتعال نارضایتی اجتماعی را فراهم ساخت، این اجتماع با



این کمکها ظاهراً به منظور تقویت مخالفان عین الدوله و مخالفت با او داده شد.<sup>۲۲</sup> متحصنین خواسته‌های خود را در ۸ مورد مطرح ساختند، از جمله عزل عسکر گاریچی که رفتار او موجب خشم روحانیون قم و اعتراض آنان به دولت شده بود.<sup>۲۳</sup> همچنین مراجعت حاج میرزا محمد رضا کرمانی از علمای کرمان که در تبعید بود و برگرداندن مدرسه خان مروی به حاج شیخ مرتضی، عزل نوز و علاءالدوله نیز که از تقاضاهای اولیهٔ تجار در اولین تحصن گروهی آنان بود، مجدداً مطرح گردید، تقاضای ایجاد عدالتخانه و اجرای قانون به طور مساوی برای همهٔ افراد<sup>۲۴</sup> و اکنشی در برابر فشار حکام و حاکمیت مستبد بود. نوع تقاضاها حاکی از میزان دخالت و همکاری اقشار مختلف اجتماعی به خصوص علما و تجار در این واقعه بود.

بعد از رفت و آمدها و مذاکره و وساطت سفیر عثمانی، شاه طی دستخطی فرمان ایجاد عدالتخانه را صادر کرد و متحصنین با پیروزی به پایتخت بازگشتند.<sup>۲۵</sup> بعد از گذشت مدتی، نه تنها فرمان به اجرا در نیامد، بلکه عین الدوله در صدد دستگیری و تبعید مخالفان خود و محرکان اجتماعی برآمد، از جملهٔ این افراد سید جمال واعظ بود.

براون می نویسد که سید جمال در بین «کلاه‌نمدی‌ها»، پیشه‌وران و قشر پایینی بازار» نفوذ بسیاری داشت.<sup>۲۶</sup> او در هنگام تبعید می‌گوید: «مقصود همهٔ ما از علمای اعلام و طلاب و واعظ و تجار فقط این است که شاه، مجلس شورا بدهد.»<sup>۲۷</sup>

سعدالدوله وزیر تجارت که به واسطهٔ شغل دولتی خود رابط حکومت و تجار بود، به دلیل جانبداری از تجار، به طور نامحترمانه‌ای به یزد تبعید می‌شود.<sup>۲۸</sup> دو تن از تجار که در مهاجرت صغری به مهاجران یاری رسانده بودند با خطر مواجه می‌شوند و همسر یکی از آنان را مأموران دولتی دستگیر می‌کنند.<sup>۲۹</sup> شاید علت عدم مهاجرت تعداد بیشتری از تجار و مستمولین همین مسائل بوده است، چرا که شناسایی این افراد خطر از دست دادن اموال و حتی تبعید آنان را همراه داشت. عین الدوله فشار بر مخالفان نظام استبدادی را بیشتر می‌سازد و با ایجاد فضای ترس و وحشت مخالفان خود را به نام بابی‌گری دستگیر می‌کند. «سه تن از بازرگانان را که به بهائی‌گری شناخته شده بودند، گرفتند و بند کردند و چند گاهی نگه داشتند و سپس از هر کدام یکصد و پنجاه

تومان گرفته و رها گردانیدند.<sup>۳۰</sup> در جریان دستگیری شیخ محمد واعظ، یکی از طلاب مورد اصابت گلوله قرار می‌گیرد. علما و تجار و کسبه در مسجد جامع گرد آمده تقاضای عدالتخانه یا تأسیس مجلس عدل می‌کنند، به دلیل کشتار اطراف مسجد، علما و گروهی از طلاب به قصد عتبات از شهر خارج می‌شوند.<sup>۳۱</sup>

آیت‌الله بهبهانی بعد از خروج از شهر در این بابویه به بعضی از تجار می‌گوید: «هرگاه پس از من متعرض شما شدند به آنها (سفارت انگلیس) متوسل شده و به آن مکان متحصن و ملتجی شوید.»<sup>۳۲</sup> اینکه چرا تجار سفارش می‌شوند به سفارتخانه پناهنده شوند، قطعاً به سبب ترس از تعدی عمال حکومت به جان و مال آنها بود، زیرا آنان بیش از گروههای دیگر از نظر مالی آسیب‌پذیر و در معرض خطر بودند. عین الدوله اخطار می‌کند که اگر بازار و دکانها باز نشود، به سربازان فرمان یغما می‌دهد.<sup>۳۳</sup> همین احساس خطر و زمینهٔ تاریخی بست‌نشینی در ایران و موافقت تلویحی سفارت، موجب شد ۹ نفر از تجار<sup>۳۴</sup> با سفارت انگلیس مذاکره کنند و در سفارت متحصن شوند.

به تدریج با انتشار خبر، بر تعداد افراد متحصن افزوده شد. تعداد این افراد را تا سیزده هزار نفر ذکر کرده‌اند. تمامی اصناف از جمله قصاب‌ها و حتی پینه‌دوزها و گرو فروش‌ها در این اجتماع شرکت کردند.<sup>۳۵</sup>

«طایفهٔ بزازها و صراف‌ها، دکاکین خود را بسته

- ۲۲- احمد کسروی، تاریخ مشروطهٔ ایران، ص ۶۷.  
 ۲۳- ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ص ۳۴۶-۳۵۸.  
 ۲۴- ادوارد براون، انقلاب ایران، ترجمهٔ احمد پژوه، ص ۱۱۷.  
 ۲۵- ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ص ۳۷۳.  
 ۲۶- همان، ص ۳۷۸.  
 ۲۷- ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ص ۵۰۹.  
 ۲۸- احمد کسروی، تاریخ مشروطهٔ ایران، ص ۸۹.  
 ۲۹- احمد تفریسی حسینی، روزنامهٔ اخبار مشروطیت و انقلاب ایران، به کوشش ایرج افشار، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۱، ص ۲۴ و ۲۵.  
 ۳۰- ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ص ۵۰۲.  
 ۳۱- ادوارد براون، انقلاب ایران، ترجمهٔ احمد پژوه، ص ۱۲۰.  
 ۳۲- ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ص ۵۱۰ و ۵۱۱.  
 ۳۳- احمد کسروی، تاریخ مشروطهٔ ایران، ص ۱۱۰.  
 ۳۴- ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ص ۵۱۱.  
 ۳۵- همان، ص ۵۱۴.



و رفتند به سفارتخانه<sup>۳۶</sup> و کلیه مخارج، بنا به گزارش اکثر منابع، توسط همان دو تاجر که خرج تحصیل علما را دادند، یعنی محمد تقی و حاج حسن، پرداخته شد.<sup>۳۷</sup> از اسناد و نوشته‌های وکیل‌الدوله، منشی مخصوص و وزیر تحریرات مظفّرالدین‌شاه، این‌طور برمی‌آید که این شخص معتقد بود سفارت هم از نظر مالی و هم از نظر تعلیم مشروطیت به افراد متحصن نقش عمده‌ای برعهده داشته است.<sup>۳۸</sup>

در جایی از این اسناد ذکر می‌شود: «شارژ دافر به آن تاجر معتبر واضح گفته است که اجازه دارم تا یک‌کروور بدون تنزیل به شما بدهم که به کاسب‌ها و اصنافی که در اینجا پناهنده هستند و آذوقه ندارند، در میان آنها هر کس را به فواخور کسب و اعتبار قسمت نمایند و بعد از آنکه کارشان اصلاح شد، عوض آن را به مرور بدهند.»<sup>۳۹</sup> وی در جایی دیگر در مورد خرج متحصنین چنین می‌نویسد: «تجار بیست هزار تومان چک فرستاده از بانک انگلیس آورده و به بزاز و بقال و غیره دادند.»<sup>۴۰</sup> ولی با آن‌همه، او معتقد بود، تاجر از عهده خرج افراد متحصن بر نمی‌آمده‌اند.

نویسنده این مطلب بی‌تردید با خواست متحصنین موافقت چندانی نداشته است و از واژه‌ها و تأکیدهای وی به سفارش حاج‌امین‌الضرب تا هیجده هزار تومان از بانک شاهنشاهی پول گرفته شد و در پایان تحصن سفارت نیز، این پولها به بانک پرداخت نگردید.<sup>۴۱</sup> این روایت از سوی منابع دیگر تأیید نمی‌گردد و هیچ‌کدام از افرادی که خود نیز در حوادث مشروطیت حضور داشته‌اند، سفارت را در کمک مالی مؤثر نمی‌دانند.

دیگر منابع، از جمله ناظم‌الاسلام از تجاری نام می‌برند که هزینه افراد متحصن در سفارت را، به‌عهده گرفته‌اند. اسامی این افراد از این قرار بود: حاج حسن امین‌الضرب، حاج معین‌التجار بوشهری، حاج محمداسماعیل آقا مغازه، آقا میرزا محمود اصفهانی و ارباب جمشید.<sup>۴۲</sup> تفرشی حسینی علاوه بر آنکه ناظم‌الاسلام را تأیید می‌کند، می‌نویسد: «تجار یک‌صد هزار تومان حاضر نموده‌اند که در سفارت تا هر مدتی که بمانند خرج نمایند.»<sup>۴۳</sup>

دولت‌آبادی نیز امکان کمک مادی سفارت را رد می‌کند.<sup>۴۴</sup> در مقایسه منابع، بجز دو موردی که پیش از این ذکر شد، بیشتر منابع مؤید نقش فعال تاجر و تحمل بار مالی کلیه تحصن‌ها از جانب آنان است. در تحلیل

حوادث پایانی که به صدور فرمان مشروطیت منجر شد، ما شاهد دو تحصن بزرگ می‌شویم. عمده مهاجران قم را علمای طراز اول تشکیل می‌دادند و اکثر متحصنین سفارت نیز شامل تاجر، کسبه و رده‌های پایین روحانیت و بعضی از طلاب مدارس علمی بودند. خواستهای متحصنین سفارت در آغاز و انجام بدین قرار بود: متحصنین سفارت در اولین درخواستهای خود، علاوه بر تقاضای بازگشت علما و عزل عین‌الدوله، مسأله ایجاد امنیت و قانون<sup>۴۵</sup> را مطرح ساختند و اینکه «امروز کسی دارای مال و جان خود نیست،<sup>۴۶</sup> آنان تقاضای افتتاح عدالتخانه‌ای را داشتند» که از طبقه علما و تاجر و سایر اصناف، برای رسیدگی در مراجعات، در آن شرکت داشته باشند.<sup>۴۷</sup> آخرین خواستهای متحصنین، بدین شکل مطرح می‌گردد: ۱- بازگشت علما، ۲- عزل شاهزاده اتابک، ۳- افتتاح دارالشوری، ۴- قصاص قاتلین شهدای وطن، ۵- دعوت مطرودین (رشدیه و غیره).

ناظم‌الاسلام تقاضای صنفی صرافان و تاجر را هم در گرفتن وجه قبوض موجب اضافه می‌کند<sup>۴۸</sup> و به جای دارالشوری لفظ «تأسیس مجلس به طریق صحیح»<sup>۴۹</sup> را به کار می‌برد. در هر حال تاجر در آخرین تقاضا، عدالتخانه دولتی را به مشورتخانه ملی تبدیل کردند.<sup>۵۰</sup> حاج سیاح می‌نویسد: متحصنین سفارت به علمای قم پیغام دادند که «ایشان هم با مردم تا مشروطیت نگرفته، ساکت نشوند.»<sup>۵۱</sup>

- ۳۶- ابراهیم صفایی، اسناد مشروطه، بابک، ۱۳۴۸، ص ۹۹.  
 ۳۷- همان، ص ۱۰۶ و ۱۰۷.  
 ۳۸- همانجا، ص ۱۴۱.  
 ۳۹- همان، ص ۱۴۲.  
 ۴۰- ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ص ۵۹۱.  
 ۴۱- احمد تفرشی حسینی، روزنامه اخبار مشروطیت و انقلاب ایران، ص ۲۹.  
 ۴۲- یحیی دولت‌آبادی، حیات یحیی، ج ۲، ص ۷۵.  
 ۴۳- ابراهیم صفایی، اسناد مشروطه، ص ۵۹.  
 ۴۴- احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۱۱۰.  
 ۴۵- احمد تفرشی حسینی، روزنامه اخبار مشروطیت و انقلاب ایران، ص ۲۸.  
 ۴۶- احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۱۱۲ و ۱۱۳.  
 ۴۷- ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ص ۵۵۸.  
 ۴۸- همانجا.  
 ۴۹- احمد تفرشی حسینی، روزنامه اخبار مشروطیت و انقلاب ایران، ص ۳۴.  
 ۵۰- حاج سیاح محلاتی، خاطرات، امیرکبیر، ۱۳۴۶، ص ۵۶۰.



### روزنامه فرهنگ

در اصفهان میرزا تقی خان سرتیپ حکیم باشی ظل السلطان (فرزند ناصرالدین شاه و حاکم اصفهان) با اتکا به حمایت مالی و سیاسی ظل السلطان نخستین روزنامه اصفهان را با نام «فرهنگ» منتشر ساخت. وی که در گذشته تجربه انتشار روزنامه «فارس» در شیراز را داشت از جمله کسانی بود که می‌کوشید از طریق نشر روزنامه بر افکار عامه مردم تأثیر گذاشته و آنان را به لزوم فراگیری علم و دانش جدید آشنا سازد. وی در سال ۱۲۹۶ ه. ق/ ۱۸۷۹ م مقدمات نشر روزنامه را فراهم ساخت و در روز پنجشنبه، دوم جمادی‌الاول ۱۲۹۶ ه. ق/ آوریل ۱۸۷۹ م، روزنامه «فرهنگ» را در چهار صفحه منتشر ساخت. میرزا تقی خان سرتیپ در شماره اول «فرهنگ» ضمن شرح مبسوطی درباره روزنامه و فواید آن، هدف روزنامه فرهنگ را انتشار اخبار وقایع و رخدادهای مربوط به ریاست اصفهان، یزد، بروجرد، خوانسار و گلپایگان و همچنین «نشر مطالب علمیه و مسائل غریب و بدیعه و صنایع و فنون متأخرین حکما و فضیای اروپا و غیره» اعلام کرد که البته اخبار خارجی را نیز در برمی‌گرفت.<sup>۵۲</sup>

«باری پس از مذاکره بسیار، صدراعظم متقبل گردید که همه مقاصد آقایان و تجار و کسبه را برآورده نمایند.»<sup>۵۲</sup> تا اینکه دستخط شاه مبنی بر اجازه تشکیل مجلس شورای ملی از منتخبان گروههای مختلف اجتماعی صادر گردید، همکاری و پایداری تجار، اصناف و طلاب از یک سو و مهاجرت علما از سوی دیگر منجر به اعلام فرمان مشروطیت شد.

نظامنامه انتخابات نوشته شد و پس از برگزاری انتخابات در تهران، مجلس شورای ملی دوره اول فعالیت خویش را با حضور تنها نمایندگان تهران، آغاز کرد و به تدریج دیگر نمایندگان شهرها به آنان ملحق شدند، بدین ترتیب ایران کشوری با نظام پارلمانی گردید.

### روزنامه و جراید اصفهان در دوره انقلاب مشروطیت

پیش از پرداختن به روزنامه‌های عصر مشروطیت در اصفهان لازم است به سابقه نشر روزنامه در اصفهان اشاره کنیم، آنگاه به عصر مشروطیت بپردازیم.

### پیشینه نشر مطبوعات اصفهان

چنانکه آمد در پی گسترش انتشار روزنامه در تهران در دوره ناصرالدین شاه، برخی شهرها از جمله اصفهان به انتشار روزنامه‌های محلی خویش اقدام کردند.

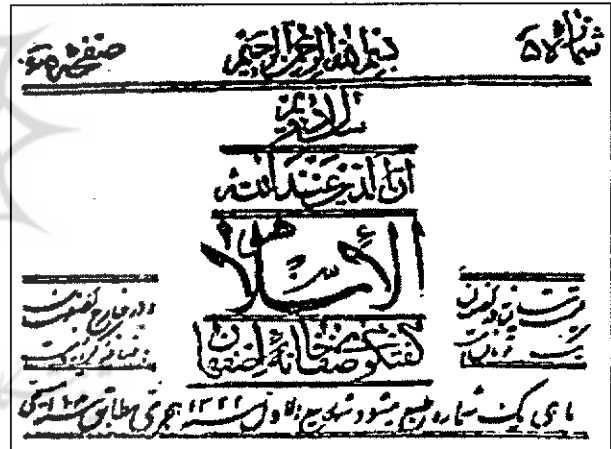
۵۲- ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ص ۵۶۲.  
 ۵۳- روزنامه فرهنگ، سال اول، شماره اول، پنجشنبه دوم جمادی‌الاول ۱۲۹۶ ه. ق.

وی در همین شماره توضیح می‌دهد که مطالبی از قبیل «محامد و محاسن برخی از اعیان و بزرگان و وزرا و امنا و غیره مشروحاً لامعنی و تملقات غیرموجه و تلاشهای فوق‌العاده» در روزنامه فرهنگ جای نخواهد داشت.<sup>۵۴</sup>

در روزنامه فرهنگ علاوه بر آنچه گفته شد، رساله‌های با ارزش علمی و فرهنگی مختلفی از جمله «در ابطال نیچری‌ها» نوشته سیدجمال‌الدین اسدآبادی، «استدلال بر حرکت زمین» نوشته میرزا تقی‌خان سرتیپ و... به صورت پاورقی منتشر می‌شد که تأثیر بسیاری بر خوانندگان خویش و ارتقای دانش علمی و فلسفی آنان داشت.<sup>۵۵</sup>

روزنامه فرهنگ به مدت ۱۰ سال هر هفته در روز پنجشنبه به طور مرتب به چاپ می‌رسید و در این مدت وقفه‌ای نداشت و علاوه بر دیگر شهرهای ایران، در دیگر کشورها از جمله هندوستان، انگلستان، منطقه قفقاز، پترسبورگ و پاریس نیز خوانندگانی داشت.

دوره کامل این روزنامه ارزشمند، در کتابخانه دبیرستان صارمیه اصفهان موجود است.



همکاری حاج‌شیخ نورالله ثقة‌الاسلام به منظور بحث و مناظره با علمای مسیحی و اثبات حقایق اسلام در جمادی‌الاول ۱۳۲۰ ه. ق تأسیس شد<sup>۵۶</sup> و مدتی بعد با توسعه فعالیت «انجمن صفاخانه» به منظور انتشار متن گفت و گوها و مباحثات انجام شده، روزنامه‌ای به نام «الاسلام» دایر گردید. مدیریت این روزنامه با سیدمحمدعلی داعی‌الاسلام بود و نخستین شماره آن در ماه رمضان ۱۳۲۰ ه. ق انتشار یافت.<sup>۵۷</sup> در پی انتشار شماره اول «الاسلام»، با آنکه از حمایت رکن‌الملک شیرازی نایب‌الحکومه اصفهان برخوردار بود، این روزنامه توقیف شد که این امر ۵ ماه ادامه داشت.

در شماره دوم «الاسلام» در این باره آمده:<sup>۵۸</sup>

«... از جهت مصالح دولت و ملت از طرف دولت قوی شوکت، امر به تعویق طبع شد.» و توضیحی بیش از این نمی‌دهد و اطلاعاتی بیش از این هم نداریم. پس از رفع توقیف «الاسلام» به مدت ۲ سال و انتشار ۲۴ شماره به فعالیت ادامه داد و آخرین شماره آن در شوال ۱۳۲۲ ه. ق انتشار یافت.

مطالب الاسلام، علاوه بر مباحث دین از شماره سوم سال اول شامل شرح حال مفصل زندگانی فخرالاسلام و رکن‌الملک شیرازی و همچنین برخی نامه‌های رسیده به روزنامه می‌شد.<sup>۵۹</sup>

با چنین سابقه روزنامه‌نگاری، اصفهان قدم به عصر مشروطیت و آزادی مطبوعات نهاد و همانند دیگر شهرهای کشور در مدتی کوتاه پس از صدور فرمان مشروطیت، روزنامه‌های مختلفی در اصفهان منتشر گردید که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

اه علوم انسانی و مطالعات

۵۴- همان.

۵۵- ر. ک به: دوره کامل روزنامه فرهنگ که در کتابخانه دبیرستان صارمیه اصفهان موجود است.

۵۶- الاسلام، سال اول، شماره ۵، جمادی‌الثانی ۱۳۲۱، «سرور غیبی»، برای اطلاع بیشتر از انجمن صفاخانه اصفهان ر. ک به: مسوسی نجفی، اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت بیدارگرانه حاج آقا نورالله اصفهانی، بی جا، کلینی، ۱۳۶۹، ص ۱۳۹-۱۳۶ و محمد صدر هاشمی، تاریخ جراید و مجلات ایران، ج ۱، کمال، اصفهان، ۱۳۶۴، ص ۲۳۴ و ۲۲۴-۲۲۴.

۵۷- الاسلام، سال اول، شماره اول، رمضان المبارک ۱۳۲۰ ه. ق، سرلوحه.

۵۸- الاسلام، سال اول، شماره دوم، ربیع‌الاول ۱۳۲۱، «معذرت».

۵۹- ر. ک به دوره دو ساله روزنامه الاسلام.

الاسلام

از دیگر روزنامه‌های منتشر شده در اصفهان پیش از انقلاب مشروطیت، روزنامه «الاسلام» می‌باشد، که گفت و گوی صفاخانه نیز نامیده می‌شد. مطالب این روزنامه کاملاً دینی و به واقع ارگان مطبوعاتی «انجمن صفاخانه اصفهان» بود. انجمن صفاخانه اصفهان مؤسسه‌ای دینی بود که به منظور مباحثه با علمای مسیحی بویژه مسیونرهای انگلیسی تأسیس شده بود که از هندوستان به اصفهان آمده و برخلاف اسلام تبلیغ می‌نمودند.

این انجمن در مقابله با اینان به ابتکار سلیمان‌خان رکن‌الملک نایب‌الحکومه اصفهان و مساعدت و